

فرج الله فرج اللهی

آینه عبرت

(۲)

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای

صاحبان اندیشه بود

از جمله اقوامی که پیامبر خود را تکذیب و به دعوت حق او لبیک نگفتند و سرانجام از طرف پروردگار متعال مجازات شده و مایه عبرت گشتند، قوم و امت شیخ الانبیاء، پیامبر صاحب شریعت حضرت نوح علیه السلام می باشد. آن حضرت نهصد و پنجاه سال^(۱) در میان آنان بسر برد و به دستور خداوند دعوت به سوی توحید و ایمان به خدا کرد، اما جز عده اندکی به او نگریدند و سرانجام بلای الهی آنان را به سزای اعمالشان که همان تکذیب پیامبر و آیات خدا بود، رسانده و مؤمنان و پیروان حضرت نوح را نجات داد.

گرچه سرگذشت همه امتهای پیشین مایه عبرت بشر است، اما سرگذشت قوم نوح یکی از عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ بشر است که در هر بخش از آن درس عبرتی مهم نهفته است. اما پیش از آنکه وارد این سرگذشت شویم، باید بدانیم که شرح زندگانی و طرز دعوت حضرت نوح از بخش های مختلفی تشکیل یافته است که بناچار باید طی چند مقاله آن را در حد امکان تقدیم خوانندگان ارجمند نمائیم:

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴ «فَلْيَبْتَئِهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...».

در قرآن مجید سی و سه آیه مربوط به حضرت نوح و قوم آن حضرت می باشد که بیست و پنج آیه از آنها در سوره هود بیان شده است^(۱).
در سوره هود قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از تاریخ انبیای گذشته بیان شده است که نخست داستان، حضرت نوح را بیان می کند.

بخش اول، بیم و دعوت

گرچه سرگذشت همه استهای پیشین مایه عبرت بشر است، اما سرگذشت قوم نوح یکی از عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ بشر است که در هر بخش از آن درس عبرتی مهم نهفته است.

اساس و ریشه دعوت انبیای الهی، توحید و پرستش «الله» است چنانکه در آیه دوم سوره هود می فرماید: «الَّا تَعْبُدُوا الْاِلَهَ اَنْتَنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ»، «دعوت من این است که جز الله را نپرستید، من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده ام»، همچنین در سوره یوسف، آیه ۴۰ و اسراء، آیه ۲۳ می فرماید: (حضرت یوسف گفت: «... فرمان داده که غیر از او را نپرستید...»^(۲) و «پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید...»^(۳)).

پس نخستین مرحله از دعوت و قیام حضرت نوح علیه السلام، انذار (بیم) و سپس دعوت به سوی خدا بوده است چراکه تأثیر بیم دادن در بیدار ساختن غافلان، از بشارت و مزده دادن بیشتر است و لذا همه پیامبران؛ هم بیم دهنده بودند و هم بشارت دهنده، زیرا تا انسان احساس خطر نکند، تکان نمی خورد و حرکتی در او ایجاد نمی شود و به همین خاطر است که قرآن مجید در دعوت انبیاء روی این مسأله در آیات زیادی تکیه کرده

۲. «...أمر أن لا تعبدوا الا آياه...».

۱. آیه ۲۵ تا ۴۹.

۳. «قضى ربك ألا تعبدوا الا آياه...».

است^(۱).

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آنها گفت:) «من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم». جز «الله = /خدای یگانه یکتا/ را نپرستید، زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم»^(۲).

اولین عکس‌العمل مخالفان

به دنبال دعوت حضرت نوح علیه السلام به سوی خدا و بیم دادن قوم خود، اشراف و سران قوم او، با بیان سه ایراد از ایمان به خدا سر باز زدند و گفتند:

اولاً: ما تو را جز انسانی همانند خود نمی بینیم در حالی که رسالت الهی باید به وسیله فرشتگان انجام گیرد چرا که درد انسانها را فرشتگان بهتر می دانند.

ثانیاً: ما هرچه نگاه می کنیم در اطراف تو و گروندگان به تو، آدم درست و حسایی پیدا نمی کنیم همه کسانی که به تو ایمان آورده اند، یک مشت اراذل و اوباش و جوانان کم سن و سال و ناآگاه می باشند.

ثالثاً: علاوه بر دو اشکال قبلی ما هیچ گونه برتری برای شما نسبت به خودمان احساس نمی کنیم تا از شما پیروی کنیم و به همین دلیل ما شما را دروغگو می پنداریم.

چنانکه خداوند متعالی می فرماید:

«اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان

۱. حج، ۴۹ - شعراء، ۱۱۵ - عنکبوت، ۵۰ - فاطر، ۴۵ - ص ۷۰ - احقاف، ۹ - ذاریات، ۵۰ و همچنین آیات دیگر...

۲. آیه ۲۵ و ۲۶ «و لقد أرسلنا نوحاً الی قومه ائی لکم نذیرٌ مبینٌ» - «أن لا تعبدوا الا الله ائی أخاف علیکم عذاب یوم الیم».

نمی‌بینیم، و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم، و برای شما فضیلتی نسبت به خودمان نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم»^(۱).

حضرت نوح علیه السلام در برابر ایرادهای سه‌گانه کافران چنین می‌فرماید: اَوَّلًا چگونه کسانی را که به من ایمان آورده‌اند از خود برانم در صورتی که شما مرا تکذیب کردید و ثانیاً به فرض که خواهش شما را بپذیرم، در نشر دعوت و تأیید رسالتم به چه کسی اعتماد کنم و از چه کسی استمداد نمایم؟

البته پرواضح است که ایمان آورندگان به حضرت نوح اراذل و پست ... نبودند، بلکه از طرفی همه پیامبران الهی همیشه پشتیبان افراد ضعیف و مستضعف بودند و با مستکبران مبارزه می‌کردند، و لذا اولین کسانی که دعوت پیامبران را لیبک می‌گفت، همان گروه‌های محروم و فقیر بود. و از طرف دیگر معیار مستکبران در شخصیت افراد، غالباً زر و زور بوده و هست و لذا این افراد را حقیر و اراذل می‌شمردند و امروز هم از دیدگاه مستکبران و اشراف مغرور همان‌طور است.

اما حضرت نوح با آن صبر و تحملی که داشت و با آن مهر و محبتی که مخصوص انبیای الهی است، در پاسخ حرفهای بی‌ادبانه آنها خود را نمی‌بازد و بازهم ناامید نمی‌شود و در دعوت حق خود پافشاری به خرج می‌دهد تا شاید عده دیگری دعوت حق او را بپذیرند و به سوی خدا برگردند.

۱. آیه ۲۷ سوره هود: «فقال الملاء الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ إِلَّا الَّذِي نَمُورَادُلْنَا بَادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرِي لَكَ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكَ كَاذِبِينَ».

حضرت نوح علیه السلام در برابر ایرادهای سه گانه کافران چنین می فرماید: اولاً چگونه کسانی را که به من ایمان آورده اند از خود برانم در صورتی که شما مرا تکذیب کردید و ثانیاً به فرض که خواهش شما را بپذیرم، در نشر دعوت و تأیید رسالتم به چه کسی اعتماد کنم و از چه کسی استمداد نمایم؟.

قرآن مجید پاسخ حضرت نوح را چنین بیان می کند:

«نوح) گفت: ای قوم من! به من خبر دهید اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم، و او از نزد خود رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید)؟! آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با این که شما کراهت دارید»؟! «ای قوم! من به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی طلبم، اجر من، تنها بر خداست. و من آنها را که ایمان آورده اند (به خاطر شما) از خود طرد نمی کنم، چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود)؛ ولی شما را قوم جاهلی می بینم. ای قوم من! چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می دهد اگر آنان را طرد کنم؟! آیا اندیشه نمی کنید؟! من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است، و غیب هم نمی دانم، و نمی گویم من فرشته ام، و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد، خدا از دل آنان آگاهتر است. (با این حال اگر آنها را برانم،) در این صورت از ستمکاران خواهم بود»^(۱).

۱. آیة ۲۸ تا ۳۱، سوره هود.

نکته

نکته‌ای که در این بخش از سرگذشت حضرت نوح و قومش قابل توجه است، این است که آن قوم از اینکه حضرت نوح، پیامبر خداست، و دعوت او حق است، آگاه بودند اما به خاطر کبر و غرور، آن را قبول نمی‌کردند چرا که از ذیل آیه ۲۸ سوره هود با جمله «أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَأَنْتُمْ كَارِهُونَ»: آیا من می‌توانم شما را به پذیرش این بینه مجبور سازم یا اینکه شما آمادگی ندارید؟ و ذیل آیه ۳۰ «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»: آیا اندیشه نمی‌کنید؟ معلوم می‌شود که آنان از روی آگاهی، از پذیرش دعوت آن حضرت سر باز می‌زدند زیرا

تذکر (یادآوری) در موردی به کار می‌رود که کسی قبلاً با موضوعی آشنا باشد هر چند فطرتاً و مسائلی که ما بین نوح و قومش رد و بدل می‌شد، از این قبیل بود ولی تکبر و خودخواهیهای آنان باعث می‌شد که آنها دعوت آن حضرت به سوی توحید و الله را نپذیرند. چنانکه مستکبران و متکبران امروز هم حقی برای انسانهای ضعیف و فقیر و کشورهای ضعیف و عقب مانده قائل نیستند در صورتی که خودشان حقانیت آنها را می‌دانند.

اگر واقعاً همه انسانها و افراد جامعه بشری فقط «الله» را پرستش کنند و در برابر همه طاغوتها، خودخواهیها و هوا و هوسها و پول و مقام و شهوت و زن و فرزند و جلال و جبروت ایستادگی کرده و دست رد بر سینه زشتیها بزنند، تمام نابسامانیها و ناهنجاریها از جوامع انسانی رخت بر می‌بندد و بشر در آرامش و امنیت کامل به زندگی خود ادامه می‌دهد.

اگر واقعاً همه انسانها و افراد جامعه بشری فقط «الله» را پرستش کنند و در برابر همه طاغوتها، خودخواهیها و هوا و هوسها و پول و مقام و شهوت و زن و فرزند و جلال و جبروت ایستادگی کرده و دست رد بر سینه زشتیها بزنند، تمام نابسامانیها و ناهنجاریها از جوامع انسانی رخت بر می‌بندد و بشر در آرامش و امنیت کامل به زندگی خود ادامه

می دهد و اگر خود انسانها شخص یا گروهی را مانند بت پرستند و در برابر او کرنش نکنند و فرمان نبرند، نه استعماری به وجود می آید نه استثماری و نه استبدادی و نه وابستگی و اسارتی؛ چرا که همه بدبختیهای جوامع بشری به خاطر عدم پرستش «الله» و تکذیب آیات و پیامبران الهی و روی آوردن به بتهای زمان و راضی شدن به ثم بخش است زیرا اگر آن روز حضرت نوح را تکذیب کردند و به مال و منال و جاه و جلال روی آوردند، امروز هم عده ای در اثر عدم توجه به آیات الهی و دوری از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و دنباله روی از فرهنگ منحط غرب و به تبعیت از سیاستمداران نیرنگ باز غربی، کار را به جانی رسانده اند که علاوه بر از بین بردن منابع و ذخایر کشورهای اسلامی، می خواهند حتی آثار گذشتگان را که تاریخ گویای یک فرهنگ و یک ملت و بخصوص آثار بزرگان اسلام در کشورهای اسلامی است؛ از بین ببرند. متأسفانه به دست افراد فریب خورده این کشورها آثار گرانبهای آنها را تخریب و غارت می کنند و بدینوسیله برای آیندگان یک سرگذشت و تاریخ خشک و خالی بجا می گذارند و برای موزه های خود آثار نفیسی دست و پا می کنند که در واقع با یک تیر دو هدف می زنند: هم به مقصود خویش که بی هویت کردن مسلمانان است و هم روتق موزه های خود که از این طریق درآمدی هم به نفع خود کسب می کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی